

تولد در روستای نوکنده (که الان مثلاً شهر شده!) در استان مازندران که در حال حاضر جزو استان گلستان است

آشنایی با کشتی در کودکی و قبل از دبستان و رویای رسیدن به آن.

گرفتن دیپلم ریاضی و معطلی طولانی برای سرباز معلمی

شروع سربازی در تابستان و ورود به دانشگاه و معطل ماندن دوباره سربازی

تحصیل در زبان و ادبیات ژاپنی دانشگاه تهران؛ رشته‌ای عجیب و غریب از نگاه همه

تجربه حوادث کوی دانشگاه تهران تجربه‌ای عجیب و مهیب!

حضور در کانون فرهنگی هنری، کانون و همکاری در تاس کانون نشریات دانش دانشگاه تهران

سال شمار زندگی

عباس
حسین نژاد

پای صحبت «عباس حسین نژاد»

آینده طنز ما بسبب

انتشارات یک علاقه کاملاً شخصی بود.

این علاقه شخصی مایه اقتصادی نمی‌خواست؟

شاید باورتان نشود، من مایه‌ای نداشتم ولی پیش رفت. وقتی می‌خواستم انتشارات را قبول کنم، رفتم پیش یکی از دوستان و ایشان به من توصیه‌ای کرد، گفت: «شما جوان هستید اگر خلایق به خرج دهید، با دو سه تا کتاب، کار نشرتان می‌گیرد؛ ولی اگر خلایق نداشته باشید، ۳۰ سال به صورت یک‌دست پیش می‌روید بدون این‌که پیشرفت خاصی داشته باشید.» به نظر من نشر هم مثل آدم‌هاست. همه نشرها، مثل آدم‌ها، یک نقطه عطفی دارند.

خیلی وقت‌ها، آدم‌ها در مسیر پیشرفت‌شان یک جرقه‌ای می‌خورد و مسیرشان کاملاً تغییر می‌کند. ما در نشر پرنده به دنبال نقطه عطف هستیم. ما نشر عمومی هستیم و سعی‌مان بر این بوده که به دنبال ژانر خاصی نباشیم. همین الان کتاب مورا کامی به چاپ پنجاه و خرده‌ای رسیده‌است، آن‌هم در فاصله زمانی بسیار کم. ما این کتاب را مستقیماً از ناشر خارجی خریدیم و جناب آقای دکتر حسینی به سرعت از ژاپنی ترجمه کردند و روانه بازار کردیم که با استقبال بسیار خوبی هم روبه‌رو شد.

نشر، کار عشق است. البته که عشق هم باید با پشتوانه باشد و

دفتر طنز حوزه هنری تهران، طبقه سوم، محل دیدار ما بود با آقای عباس حسین نژاد؛ فضایی که طنزانه بود و به دور از خشکی و رسمی بودن؛ روی میز اتاق با سه کاسه سفالی رنگارنگ تزئین شده بود: یک کاسه تیل‌های رنگارنگ، یک کاسه صدف دریایی و یک کاسه پر



نجمه نیلی‌پور

منتقد ادبی

از اسمارتیزهای رنگی.

گفت‌وگوی مان ۱۴۰ دقیقه به طول انجامید و حاصل آن، کلماتی شد که در اینجا به ثبت رسیدند.

از تولد کلمات کتاب «مناجات» برای مان بگویید.

به نظر من زندگی تمامش یک اتفاق است. این‌که انسان چه موقع در چه راهی قرار بگیرد، همه یک اتفاق است. شما نگاه کنید من کتاب مناجات را چطور نوشتم؟ کی فکر می‌کردم از روی توییت‌هایی که می‌نویسم، کتاب مناجات نوشته شود و بعد تعداد خوانندگان و مخاطبانم افزایش پیدا کند.

یک نویسنده و شاعر نباید ذوق خودش را پنهان کند. نوشتن مناجات همه‌اش لطف خدا بود و من در این باره ذره‌ای شک ندارم. من چند سالی هنگام سحر ماه مبارک رمضان در فاصله بین اذان صبح تا خواندن نماز، توییت می‌نوشتم و بعد تصمیم گرفتم به کتاب تبدیلش کنم.

همه این مراحل از نوشتن تا صفحه‌آرایی، چاپ و بعد تبلیغ و توزیع کتاب، همه به لطف خدا و به صورت کاملاً اتفاقی انجام شد. انگار یک مسیری بود که خداوند تعریف کرده بود و باید از این طریق انجام می‌شد.

چه شد وارد کار نشر شدید؟

من نشر را خیلی دوست داشتم و به این جمله عمیقاً معتقدم که کتاب وجه متعالی فرهنگ است و چیزی که در تاریخ می‌ماند، کتاب است. به رغم تمام پیشرفت‌ها در عرصه مجازی و الکترونیک کردن کلمات، جادوی کتاب هیچ وقت از بین نمی‌رود. همین جادو بود که من را گرفت و پیش برد. بنابراین پیگیری کارها برای دریافت

«عباس حسین نژاد» یا «حسین عباس نژاد»



دکتر حامد حجتی

نویسنده

برای شما هم پیش آمده گاهی آدم به یک باغ گل می‌رود و با انبوهی از گل‌های رنگارنگ مواجه می‌شود. آن قدر این تنوع بالاست که شما در مواجهه با هر کدام از گل‌ها به یک ذوق‌زدگی شیرین می‌رسید. گاهی از رنگ یک گل، گاهی از عطر و بوی یک گل، گاهی هم از ساختار یک گل شگفت‌زده می‌شوید و این همه، شما را به شوق می‌آورد اما در همان باغ که پر است از زیبایی‌ها، یک گل آن چنان به دل‌تان می‌نشیند که دیگر هیچ‌وقت نمی‌توانید آن را فراموش کنید و برای همیشه گوشه ذهن‌تان می‌ماند.

عباس آقا برای من در بین دوستانم حکایت همان گل خاص است. نمی‌توانم فراموش کنم. با این‌که شاید ماه‌ها و روزهای زیادی همدیگر را نبینیم اما در کنار هم هستیم. سؤال اینجاست، چرا این اتفاق درباره آدم‌ها می‌افتد. یا به عبارتی «عباس آقا» چگونه است که این حال و هوا و اتمسفر، پیرامون شخصیت او شکل می‌گیرد؟

اول این‌که صاف و زلال است. مثل یک پرده ابریشم، وقتی روبه‌رویش می‌نشینم، می‌توانی دهلیزهای قلبش را ببینی. می‌توانی تپش قلب مهربانش را احساس کنی. هیچ پنهانی مرموزی ندارد.

دوم این‌که صادق است. هر چه می‌گوید، هر کاری که می‌کند، هر رفتاری که دارد، خود خودش است. به قول امروزی‌ها زیر و رو نمی‌کشد. ناراحت باشد، می‌فهمی. خوشحال باشد، می‌فهمی. حرف‌هایش را می‌زند در صادقانه‌ترین شکل ممکن. از آن دسته آدم‌هایی است که حرف‌هایش منبع است، دست‌اول است. رفرنس است. یعنی چشم‌پسته می‌توانی هر جا و در هر مرتبه‌ای آنها را نقل کنی.

سوم؛ با معرفت است. داش مشتکی و لوطی است. دلش برای آدم‌ها می‌تپد. مهربان است و این مهربانی را دریغ نمی‌کند. مثل باران روی سر همه می‌بارد. رگ‌گردن می‌دهد پای رفاقت. همین یعنی خیلی دوست داری کنارش باشی. همین یعنی در دنیای ناموزون، آدم‌ها خیلی باید خوشبخت باشند که یک «عباس آقا» داشته باشند.

چهارم این‌که تعادل دارد. معتدل است در زندگی، معتدل است در رفتارهای انسانی. این ویژگی‌اش را خیلی دوست دارم، مثل دامنه‌های البرز همیشه سرسبز است، گرم می‌شود، سرد می‌شود اما برآیند وجودی‌اش اعتدال است و این یعنی کنارش که باشی، احساس خوشایندی داری که وصف‌ناپذیر است.

و اما پنجم، «حسین چی» است. نوکری سیدالشهدا علیه‌السلام افتخاری است برای او. گریه‌کن است پای علم مولای مان حسین (ع). آن قدر در سلوک روزانه‌اش سیدالشهدا علیه‌السلام جاری است که آدم به حال خوبش رشک می‌برد. من این آدم‌ها را خیلی دوست دارم و عباس این‌گونه است.

شما در رفاقت می‌توانید او را «عباس حسین نژاد» صدا بزنید، هم می‌توانید «حسین عباس نژاد»؛ فرقی نمی‌کند بالاخره نژادش به ابوتراب برمی‌گردد. □



۳

داستان نویسی
به مثابه شغل/
هاروکی مورا کامی/
سید آیت حسینی/
نشر پرنده



۲

کتاب مناجات/
عباس حسین نژاد/
انتشارات سوره مهر



۱

غلاغه به خونه‌ش
نرسید/ ابوالفضل
زروی نصرآباد/
قصه‌هایی که با
نگاه امروزی و طنز



پیشنهادهای خواندنی عباس آقا

از عباس حسین نژاد خواستیم هفت کتاب را برای مطالعه به خوانندگان قفسه کتاب، پیشنهاد کند. ارائه این پیشنهادها خیلی طولانی‌شده اما بالاخره کتاب‌هایی را انتخاب کرده که واقعاً به خواندن‌شان می‌ارزد. و برخی کتاب‌های خود و انتشاراتش را هم در فهرست قرار داد که باید خواندن‌شان را در اولویت قرار دهیم.